

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

این خطبه از خطبه‌های بسیار پر ارزش، پر محتوا و فصیح و بلیغ است، که گواه دیگری بر عظمت امیر مؤمنان علیه السلام و بهره‌گیری از علم بی انتهای الهی است.

قبل از هر چیز باید به نکته‌ای توجه کرد که مرام مرحوم سید رضی در تنظیم نهج البلاغه این بوده که هر مقدار از خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) را که دارای فصاحت و بلاغت چشمگیرتری بوده انتخاب نموده و قسمت‌های دیگر را نقل نکرده است؛ از جمله خطبه‌ها همین خطبه اشباح است که خطبه بسیار مفصلی بوده، و با وجود تقطیع‌هایی که در آن واقع شده باز هم خطبه خیلی طولانی و مفصلی است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در هر جمله‌ای از جملات این خطبه کنایات و اقسام استعارات را به کار برده است.

کلامی از ابن ابی الحدید و نقدی بر آن

ابن ابی الحدید که یکی از شارحان نهج البلاغه و سنی مذهب است و شرح او هم یکی از شروح با ارزش است، در دنباله این خطبه راجع به امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید: "او امام صاحبان صنعت بدیع است... و این فصل از کلام امیرالمؤمنین مشتمل است از استعارات عجیب و ابواب بدیع بر مواردی که اگر در دیوان شاعر یا نویسنده‌ای بود حق تقدم بر دیگران داشت". سپس پس از نقل جمله‌های ممتازی از این خطبه می‌گوید: "جای تعجب است که اگر مردم در صد ورقه دو کلمه یا سه کلمه از این کلمات ممتاز و برجسته می‌یافتند قیامت برپا می‌کردند و بوق و کرنا راه می‌انداختند و کتابها و نشریات را از ستایش آن پر می‌کردند، ولی بر کلام آن حضرت که پر است از محسنات بدیعیه مرور می‌کنند ولیکن هوای نفس و تعصب آنان را به سکوت و می‌دارد". (شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۵۱ و ۴۵۲)

این سخن ابن ابی الحدید است در عظمت سخنان حضرت امیر(ع)؛ اما او که دیگران را به تعصب و سکوت نسبت به آن حضرت متهم می‌کند، با وجود این که کلیه کلمات حضرت را شرح کرده و به کلیه رموز کلمات حضرت واقف شده و به اعلمیت حضرت امیر(ع) اعتراف و اذعان نموده است، حق بزرگی را از حضرت امیر(ع) زیر پا گذاشته و در مقدمه کتابش می‌گوید: "الحمد لله الواحد العدل، الحمد لله الذی تفرد بالکمال... و قدم المفضول علی الافضل لمصلحة اقتضاها التکلیف...". (شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳)، این چه نسبت دروغی است که به خدا می‌دهید؟ کجا خداوند متعال بی سواد جاهلی را بر فاضل تر و اعلم مقدم داشته است؟ اگر امر به دست خدا بوده که او به وسیله پیغمبر اکرم (ص) رهبری و امامت بعد از رسول خود را تعیین کرده و شواهد و دلایل آن هم پیش شما و در کتب صحاح شما موجود است، و اگر امر دست خدا نبوده که پس

چرا می‌گویی: "قدم المفضل علی الافضل"؟! کار را به خدا نسبت می‌دهی، هر عاقلی می‌داند که این کار از خدای علیم و بصیر قبیح است و هیچ‌گاه دست جامعه را در دست فردی که راه خود را تشخیص نمی‌دهد به عنوان راهنما و رهبری نمی‌گذارد، این شما مردم بودید که دست در دست هم گذاشته و آن حضرت را خانه نشین کردید و دیگران را بر حضرتش مقدم داشتید.

علت ایراد خطبه

درباره علت ایراد این خطبه چنین آمده است که مسعدة بن صدقة از امام صادق (ع) نقل کرده است: روزی یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) به آن حضرت عرض کرد: خدا را آن چنان برای ما توصیف کن که دوستی و معرفت ما درباره او زیاد گردد؛ و در نقل دیگر آمده است شخصی به حضرت عرض کرد: آن چنان خدا را برای ما توصیف کن که گویا او را با چشم می‌بینیم، حضرت به غضب درآمده و اعلام "الصلاة جامعة" نمودند، پس به قدری مردم اجتماع کردند که مسجد کوفه پر از جمعیت شد، آنگاه حضرت علی در حالی که غضبناک بودند بر منبر رفته و این خطبه را ایراد فرمودند. (توحید صدوق، ص ۴۸ به بعد؛ نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۱۲۴؛ و نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۲۳۰)

حال این سوال پیش می‌آید که علت خشم و غضب حضرت چه بود؟

چند احتمال وجود دارد: ۱- لحن این سؤال نشان می‌دهد که سائل انتظار داشته که خداوند صفاتی همچون صفات مخلوقین داشته باشد؛ چون تعبیر به «رؤیت» کرد، چیزی که متناسب عقیده مجسمه (یعنی آنهایی که به جسمیت خدا قائلند) بود. ۲- شاید خشم و غضب حضرت از این نظر بود که چرا با گذشتن این همه مدت از طلوع اسلام، هنوز بعضی از مسلمانان آگاهی کافی از صفات پروردگار ندارند! ۳- چرا مخالفان بیست و پنج سال آن حضرت را خانه نشین کردند و نگذاشتند بیشتر به تعلیم و تربیت مردم بپردازد و آنها را به معارف اسلام آشنا سازد.

وجه نامگذاری آن

علت نامگذاری این خطبه چنین است که چون حضرت در این خطبه راجع به ملائکه سخن گفته از این رو آن را خطبه اشباح نامیده اند. "اشباح" جمع "شبح" به معنای جسم است. جسم مثالی، نه روح مجرد صرف است و نه جسم مادی که لمس شود؛ ما یک جسم طبیعی مادی داریم که با چشم دیده می‌شود و با دست هم لمس می‌شود، این جسم منحصر به همین عالم ماده است؛ یکی هم جسم مثالی است، نظیر آنچه انسان در خواب می‌بیند، در عالم خواب جسم شما در رختخواب است ولی شما می‌بینید که مثلا در باغ هستید، میوه می‌خورید، گردش می‌کنید و ... آن جسم با این چشم دیده نمی‌شود ولی دارای طول و عرض و عمق است؛ به این جسم جسم برزخی گفته می‌شود و خواب هم نمونه عالم برزخ است، عالم برزخ که عالم مثال است از این عالم ماده خیلی وسیع تر می‌باشد.

ملائکه الله که در قرآن و احادیث ذکر آنها به میان آمده از نوع همین جسم مثالی هستند؛ یعنی با اجسام عالم طبیعت و ماده فرق دارند، از این روست که با این چشم دیده نمی‌شوند و با این بدن هم لمس نمی‌گردند ولی مسلماً دارای جسم هستند، و لذا در قرآن فرموده است: (جاعل

الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع) (سوره فاطر، آیه ۱) آنها دارای دو، سه و چهار بالند؛ ملائکه هم جسم اند و هم دارای بال می‌باشند، اما جسم بودن آنها به این نیست که از عناصر این عالم ماده باشند؛ بالاخره به این اعتبار که آنها جسم اند به آنها اشباح گفته شده، و این خطبه را هم به همین اعتبار خطبه اشباح می‌گویند.

معرفی بخش های خطبه

این خطبه دارای چند بخش است که هر کدام دیگری را تکمیل می‌کند:

در بخش اول، قسمتی از اوصاف پروردگار جهت آماده کردن افکار برای پذیرش حقایق بعد از آن، آمده است.

در بخش دوم، به سؤال پرسش کننده ای که از اوصاف پروردگار پرسیده بود پاسخ می‌گوید و معیار را در اسما و صفات پروردگار، قرآن مجید قرار می‌دهد و به او توصیه می‌کند که مخصوصا در این بحث، از آیات قرآن جدا نشود.

در بخش سوم، به عدم احاطه علمی انسان به کنه ذات و صفات خدا اشاره می‌فرماید.

در بخش چهارم، از تدبیر خداوند در جهان خلقت-که آینه ای است برای تجلی ذات و صفات او-بحث می‌فرماید.

در بخش پنجم، سخن از آفرینش آسمان‌های با عظمت است، که جلوه گاه عظمت خدا است.

در بخش ششم، از آفرینش فرشتگان و صفات و ویژگی آنها سخن می‌گوید.

در بخش هفتم، توجه شنوندگان را از عالم بالا به جهان پایین معطوف می‌دارد و از آفرینش زمین سخن به میان می‌آورد.

در بخش هشتم، به آفرینش آدم علیه السلام و بعثت انبیا و ارسال رسل اشاره شده است.

در بخش نهم، از علم خداوند به غیوب و آگاهی او بر تمام اسرار وجود انسان و اعمال و نیات و افکار و اسرار نهفته در درون سینه او، سخن می‌گوید.

و بالاخره در دهمین و آخرین بخش، با دعا‌های بسیار پر معنا و پر محتوا، خطبه را به پایان می‌برد و از مجموع این بخش ها، معجون حیات بخشی برای تلطیف روح انسان و سیر او در مسیر قرب الی الله و اصلاح فکر و اعمال انسان ساخته و در اختیار همگان می‌گذارد [توجه داشته باشید که این خطبه در یک تقسیم کلی، به ده بخش تقسیم شده است، و گر نه برخی از این بخش ها، به بخش‌های دیگری نیز تقسیم می‌شود].

در این نوشته به دلیل موضوع مسابقه که آفرینش آسمان و زمین است تنها به قسمت هایی اشاره می کنیم که حضرت علی علیه السلام در آن به آفرینش آسمان و زمین اشاره کرده اند.

کیفیت آفرینش آسمان

"و نظم بلا تعلیق رهوات فرجهها"

(و گسیختگی های شکافهای آسمان را بدون آن که به چیزی آویخته باشد منظم و برقرار نمود.)

ظاهراً منظور در این جا ذرات است که در جو رها بوده است؛ این ذرات دسته دسته بوده و خدا آنها را گرد آورده و منظم کرده است. خدا آن ذرات رها شده در فضا را جمع کرده و به هم پیوند داده و کرات آسمانی را خلق فرموده است.

"و نظم بلا تعلیق" یعنی بدون این که آنها را به جایی معلق و آویزان کند منظم کرده است. خدا در "سوره لقمان، آیه ۱۰" فرموده است:

«خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» "خداوند آسمان را بدون پایه ای که دیده شود خلق فرموده است".

و در "سوره رعد، آیه ۲" فرموده است:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» "خداوند آن چنان خدایی است که آسمان را بدون ستونی که دیده شود بالا برده است".

حضرت امیرالمؤمنین (ع) از عبارت (بغیر عمد ترونها) تعبیر به "بلا تعلیق" فرموده است و مقصود یکی است؛ یعنی کرات آسمانی که در این فضای لایتناهی رها شده اند، بدون آویزان شدن به چیزی و بدون گذاشته شدن روی ستونی که دیده شود می باشند، پایه و ستون آنها دیدنی نیست؛ و ممکن است مقصود همان نیروی جاذبه باشد، این کرات آسمانی به وسیله قوه جاذبه در فضا ننگه داشته شده و به وسیله همان نیروی جاذبه حرکت می کنند و حرکت موزون منظمی هم دارند.

"و لاهم صدوع انفراجها"

(و شکافهای وسیعش را به هم پیوست.)

"صدوع" جمع "صدع" به معنای شکافهاست. "لاهم" به معنای جفت و جور و به هم چسباندن است؛ یعنی آن شکافهای بازی را که در ذرات آسمانی وجود داشت به هم چسباند و جفت و جور کرد، آن گازهای متفرق را متحد کرد و از هر انبوه گازی یکی از کرات آسمانی را به وجود آورد.

"ووشج بینها و بین ازواجها"

(و میان آنها و ماندهایشان را ربط داده است .)

در آیات الهی نیز به این نکته اشاره شده است

سوره لقمان آیه ۱۰: خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِعَیْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا ۖ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

سوره طه آیه ۵۳: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَوَسَّلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ

سوره شوری آیه ۱۱: فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

سوره ق آیه ۷: وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

سوره هود آیه ۴۰ و سوره رعد آیه ۳ و سوره مومنون آیه ۲۷ و ...

البته در این که مقصود از ارتباط زوجها و جفتها چیست اقوال مختلفی است:

۱- بعضی گفته اند: مقصود تناسبی است که بین موجودات آسمانی و زمینی وجود داشته و خداوند آنها را با هم مرتبط کرده است، گرچه ما این ارتباط را نمی دانیم؛ منجمین هم این طور فرض می کرده اند که مثلا وقتی ستاره سهیل فلان حالت را پیدا می کند، بر اثر آن ارتباطی که با زمین دارد يك حادثه ای در زمین رخ می دهد.

۲- قول دیگر در معنای زوج این است که: مثلا وقتی خدا خواسته خورشید را خلق کند، آن ذراتی را که ترکیبشان موجب به وجود آمدن خورشید است با هم ارتباط داده؛ و وقتی هم خواسته ماه را خلق کند، آن ذراتی را که ترکیبشان موجب به وجود آمدن ماه می شده با هم ارتباط داده و ماه را خلق کرده؛ و همین طور سایر اجرام و کرات آسمانی به همین ترتیب خلق شده اند.

۳- قول سوم این است که گفته اند: مقصود از ازواج "نفوس" است؛ اینها چون به نفوس فلکی قائل بوده اند، کلمه "ازواجها" در کلام حضرت امیر(ع) را هم به همان نفوس فلکی تعبیر و تفسیر کرده اند. در کتاب مهاباد که قدیمی ترین کتاب زرتشتی هاست آمده: خداوند نه سپهر خلق فرموده و هر سپهری دارای خرد و روانی است؛ یعنی هر فلکی دارای عقل و جان است.

۴- قول چهارم این است که : اگر شما معتقد به نفوس فلکی هم نشوید اما ملائکه الهی در عالم بالا هستند که تدبیر امور می کنند.

به هر حال معنای کلام حضرت که فرموده : "ووشج بینها و بین ازواجها" این است که خداوند بین آن موجودات آسمانی و زمینی و بین آن چیزهایی که با آنها جفت و جور در می آمد ارتباط برقرار کرده و آنها را به هم مربوط فرموده است.

"و ذل للهابطین بامرہ و الصاعدین باعمال خلقہ حزونة معراجها"

(و برای فرود آیندگان با فرمان او و بالا روندگانی که رفتار بندگان او را ضبط کرده و بالا می برند، دشواری آن را آسان

نموده است .)

مقصود این است که خداوند آشفستگی های بین زمین و آسمان را برداشته و فضا را به گونه ای منظم فرموده تا جبرئیل که مأمور نزول اوامر الهی است بتواند اوامر او را بر رسول خدا (ص) نازل کند، و ملائکه ای که موکل بالا بردن اعمال بندگان هستند بتوانند اعمال بندگان را بالا ببرند. پس خدا آسمانها را طوری آفریده که ملائکه الله بتوانند رفت و آمد کنند. در ضمن ظاهر فرمایش حضرت این است که "سما" غیر از آن افلاک نه گانه ای است که در هیئت بطلمیوس می گفته اند.

با توجه به این آیات خداوند برای رفت و آمدن ملائکه راههایی را قرار داده است:

سوره مومنون آیه ۱۷ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» "و بی تردید بالای سرتان هفت آسمان [که هر یک بر فراز دیگری است] آفریدیم، و ما از آفریده ها بی خبر نیستیم".

سوره سجده آیه ۵ «يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» "[همه] امور را [همواره] از آسمان تا زمین تدبیر و تنظیم می کند، سپس در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال است به سوی او بالا می رود".

"ناداها بعد اذ هی دخان ، فالتحمت عری اشراجها"

(و چون آسمان دود و بخار بود فرمان داد تا قطعات آن که با هم فاصله داشتند به هم پیوسته و گرد آمدند.)

جمله "ناداها..." بیان برای "و نظم بالتعلیق" است؛ یعنی اگر بگویید چطور خداوند این آسمان را "بالتعلیق" نظم داده است؟ جوابش این است که این آسمان گاز و بخار بود، خداوند این گاز و بخارها را به هم نزدیک کرد و آنها را به هم پیوست تا این که آسمان درست شد.

"ناداها" به معنای "ندا کرد" است که البته این ندا کردن، ندا کردن تکوینی است نه این که خیال شود خداوند آن گازها را مورد خطاب قرار داده

است . در قرآن کریم سوره فصلت، آیه ۱۱ آمده است :

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» "پس از آن که خداوند زمین را خلق فرمود متوجه آسمان شد در حالتی که آسمان مقداری دود بود، پس به آن (آسمان) و زمین گفت: با شوق و رغبت یا با جبر و اکراه فرمان خدا را اطاعت کنید، جواب دادند: از روی شوق و رغبت فرمانبردار حق هستیم".

ظاهر آیه این است که يك گفتگوی لفظی بین خدا و زمین و آسمان صورت گرفته، در صورتی که چنین نیست بلکه این گفتگوی تکوینی است. "ناداها بعد از هی دخان" آن را صدا زد و به آن دستور داد در صورتی که آن دودی بیش نبود "فالتحمت" پس آن دودها را با هم جفت و جور کرد و نظم داد "عری اشراجها" در حالی که دریدگی آنها را به هم پیوست. عبارت "عری اشراجها" يك تشبیه است؛ "عری" جمع "عروة" به معنای دستگیره؛ و "اشراج" جمع "شرج" به معنای دریدگی است، وقتی زیپ ساك باز باشد اگر دسته های آن را رها کنیم آن دریدگی درب ساك باز می شود، ولی اگر دسته های آن را بگیریم آن دریدگی جمع می شود و دو لبه درب ساك به هم پیوسته می شوند؛ "عری" در اینجا به معنای دو دسته ساك است؛ متفرق بودن گازها به درب ساك تشبیه شده است. می خواهد بگوید: همان گونه که وقتی دو دسته ساك را می گیریم دریدگی آن به هم می آید، خداوند هم دریدگی های بخارها و دودها را به هم پیوسته است.

"و فتق بعد الارتاق صوامت ابوابها"

(و پس از به هم چسبیدگی درهای بسته را شکافت و از یکدیگر جدا نمود.)

"فتق" از "فتق" به معنای شکاف است، "ارتاق" به معنای چسبیدن است یعنی و بعد از آن که شکافهای آسمان به هم چسبیده بود و به یکدیگر متصل بودند خداوند درهای بی صدا را گشود و آنها را از یکدیگر جدا نمود. و محتمل است مقصود از این جمله باز شدن آسمان به باریدن و باز شدن زمین به رویاندن گیاهان باشد.

«أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» "آیا کافران ندانسته اند که آسمانها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما آن دو را شکافته و از هم باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم؟ پس آیا ایمان نمی آورند؟" و شاید گشودن درها کنایه از باز شدن راه است که ملائکه الله رفت و آمد کنند که در آیات متعدد قرآن به آن اشاره شده است مانند:

سوره مومنون آیه ۱۷ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» "و بی تردید بالای سرتان هفت آسمان [که هر يك بر فراز دیگری است] آفریدیم، و ما از آفریده ها بی خبر نیستیم".

سوره سجده آیه ۵ «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» "[همه] امور را [همواره] از آسمان تا زمین تدبیر و تنظیم می کند، سپس در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال است به سوی او بالا می رود".

و از برخی آیات و روایات استفاده می شود وقتی این درها گشوده شد شیاطین و اجنه سوء استفاده کرده بالا می رفتند و از اخبار سماوی استفاده می کردند، بعد برای این که از رفتن آنها به عالم بالا جلوگیری شود، تیر شهاب رها می شود تا آنها طرد شوند؛^(۱) و لذا می فرماید:

"و اقام رسدا من الشهب الثواقب على نقابها"

(و بر شکافها و راههای آسمانها نگرهبانانی از شهابهای تیزرو گماشت .)

"اقام رسدا" یعنی خداوند به پا داشته است کسانی را که در کمینگاهها ایستاده اند "من الشهب الثواقب" از شهابهایی که سوراخ کننده فضا هستند.

در سوره صافات آیه ۱۰ به این نکته اشاره شده است:

«إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْحُطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ» "مگر آنکه شیطان خبری را [دزدانه و] با سرعت برپاید [و فرار کند] که در این صورت گلوله‌ای آتشین و شکافنده او را دنبال می‌کند."

"و امسکها من ان تمور فی خرق الهواء بایده"

(و به قدرت و توانایی خود آنها را از اضطراب و به هم خوردگی نگه داشت .)

مقصود از عبارت "فی خرق الهواء" که در کلام حضرت به کار رفته فضای خالی است، وگرنه آتمسفر هوا در همه جا نیست؛ یک اصطلاح هوا همان ازت و اکسیژن است که ما هنگام تنفس استنشاق می‌کنیم و این نحو هوا همه جا نیست، و یک اصطلاح دیگر هوا فضای خالی است که خورشید و ماه و ستاره‌ها در همان فضای خالی رها شده‌اند. مقصود حضرت از "امسکها من ان تمور فی خرق الهواء بایده" همین است که خداوند با قدرت خود این کرات را در پارگی فضای خالی رها کرده و آنها را نگه داشته است.

"و امرها ان تقف مستسلمة لا مره"

(و فرمان داد که در جای خود توقف نموده و تسلیم امر و اراده او باشند.)

خداوند به ماه و خورشید و ستارگان دستور تکوینی داده که هر کدام سر جای خود بایستند و در برابر فرمان او تسلیم باشند.

سوره اعراف، آیه ۵۴

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ "به یقین پروردگار شما خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی

و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می‌جوید بر روز می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند

[پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان."

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و

مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند."

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ" آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری [که از سجده امتناع دارند] عذاب، لازم و مقرّر شده است. و کسی را که خدا خوار کند، گرامی دارنده‌ای برای او نیست؛ به یقین خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد."

البته مقصود از "توقف" این نیست که میخکوب شوند و هیچ حرکتی نداشته باشند؛ زمین یکی از همین کراتی است که در فضای خالی رها شده و به آن دستور توقف داده شده است، اگر زمین، ماه و یا خورشید بخواهند آن توقف به معنای میخکوب شدن را داشته باشند، در نظم جهان اختلال پیش می‌آید و شب و روز، هفته و ماه و سال، چهار فصل و ... از بین می‌روند. پس مقصود از این که خداوند به آنها دستور توقف داده این است که برای هر کدام مدار حرکتی را تعیین کرده و هر يك را در همان مدار قرار داده است و حرکت آن را در مدار خود تنظیم فرموده است. هر چند بر حسب فرضیه جدید زمین دور خورشید می‌چرخد، ولی خود خورشید و سایر سیارات نیز دارای يك نحو حرکت می‌باشند.

در سوره یس، آیه ۳۸ می‌خوانیم:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ" و خورشید جریان دارد به طرف قرارگاه خود. ظاهراً می‌گویند خورشید به طرف ستاره "هیرکول" حرکت می‌کند.

سیر خورشید و ماه در مدارهای خاص و آثار آن

"و جعل شمسها آية مبصرة لنهاها، و قمرها آية ممحوة من ليلها"

(او خورشید آسمان را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را نشانه نور تیره شب قرار داد.)

"مبصرة" از ماده "ابصار" به معنای روشن کننده است، خورشید وسیله ابصار و بینایی مردم در روز است. "محوه" از ماده "محو" و به معنای چیزی است که از خودش نور ندارد، ماه از خود نور ندارد و باید در برابر خورشید قرار گیرد تا نور بدهد، پس ماه هم علامت شب است. خداوند خورشید را علامت روز، و ماه تاریک را علامت شب قرار داده است.

سوره اسراء آیه ۱۲

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلَانُهُ تَفْصِيلًا

ما شب و روز را دو نشانه [قدرت و حکمت خود] قرار دادیم؛ پس شب را بی نور نمودیم و روز را روشن ساختیم، تا [در آن] روزی و رزقی را از پروردگارتان بطلبید و برای اینکه شماره سالها و حساب [اوقات و زمانها] را بدانید، و هر چیزی را [که نسبت به دنیا و دینتان و تربیت و کمالتان نیازمند به آن هستید] به روشنی و به طور کامل بیان کردیم.

معنای این جملات حضرت همین است که بالاخره خداوند شب و روز را خلق فرموده، اما همین معنا را در قالب الفاظ و کلماتی بیان فرموده که ابن ابی الحدید سنی را به تحیر واداشته و می گوید: اگر همه فصیح های عرب جمع شوند نمی توانند به این زیبایی که حضرت امیر(ع) سخن گفته سخن بگویند. در بین صحابه رسول خدا(ص) کسی نیست که قدرت داشته باشد مانند علی (ع) از زمین و آسمان و ملائکه آن هم با این فصاحت و بلاغت سخن بگوید. (شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۲۵ و ۴۵۲)

"فاجراهما فی مناقل مجراهما"

(پس آنها را در راههایی که مسیرشان است روانه ساخت.)

یعنی خداوند خورشید و ماه را در محل های جریانشان به جریان و حرکت درآورده است. از این جمله حضرت استفاده می شود که خورشید هم دارای حرکت است؛ حرکت ماه برای همه مردم مسلم و ظاهر است، وجود شب و روز و چهار فصل سال هم برای همگان ثابت شده که بر اثر حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور خود و خورشید است، و حرکت خورشید را هم از این کلام حضرت استفاده می کنیم. بنابراین برای هر يك از زمین و ماه و خورشید حرکت و مسیر حرکتی است، و خداوند هر کدام از آنها را در مسیر خود قرار داده است.

"و قدر سیرهما فی مدارج درجهما لیمیز بین اللیل و النهار بهما"

(و حرکت ماه و خورشید را در راههایی که باید سیر کنند تعیین فرمود تا به سبب سیر آنها شب و روز را از یکدیگر جدا

نماید.)

"و ليعلم عدد السنين و الحساب بمقاديرهما"

(و عدد و شماره سالها و حساب کارها از روی حرکت خورشید و ماه دانسته شود.)

در گذشته هیئت بطلمیوسی حاکم بود، در هیئت بطلمیوس معتقد بودند که حرکت روزانه مربوط به فلك الافلاك است؛ یعنی در حقیقت فلك نهم که در نظر آنها عرش نامیده می‌شد، همه افلاك را در شکم خود جای داده و در يك بیست و چهار ساعت با افلاك درون خود يك دور از مشرق به مغرب به دور زمین می‌چرخد. درست مانند يك پیاز که آن پوست رویین بچرخد و پوسته های دیگر را که در دل جای داده بچرخاند. آنها زمین را مانند بچه پیاز در وسط و ثابت می‌دانستند و می‌گفتند علاوه بر حرکت روزانه افلاك به دور زمین سالی يك بار خورشید و ماهی يك بار ماه از طرف مغرب به طرف مشرق حرکت می‌کنند. حالا این فرضیه را باطل می‌دانند و می‌گویند: زمین در هر شبانه روز يك دور دور خود می‌چرخد و از آن شب و روز پدید می‌آید، و در هر سال يك دور دور خورشید حرکت انتقالی دارد و از آن فصل های چهارگانه پدید می‌آید. و محتمل است مقصود حضرت از سیر خورشید در اینجا نفس تغیر اوضاع آن نسبت به زمین باشد. و العلم عند الله. آنچه اینجا در کلام حضرت ذکر شده این است که: "لیعلم عدد السنين و الحساب بمقاديرهما" به وسیله حرکت و سیر ماه و خورشید است که شب و روز درست می‌شود و بر اثر همین حرکت است که عدد سالها و حساب کارها دانسته می‌شود.

در قرآن سوره یونس آیه ۵ و سوره اسراء آیه ۱۲ به این نکته اشاره شده است:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ "اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان قرار داد، و برای ماه منازلی [چون هلال، تربیع، بدر و محاق] مقدر ساخت تا شمار سال و حساب [ماه، هفته، اوقات امور زندگی و تنظیم برنامه‌های معیشت] را بدانید. خدا آنها را جز به درستی و راستی نیافریده؛ او نشانه‌ها را برای گروهی که دانایند [بدون هر گونه ابهام] بیان می‌کند".

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا " ما شب و روز را دو نشانه [قدرت و حکمت خود] قرار دادیم؛ پس شب را بی نور نمودیم و روز را روشن ساختیم، تا [در آن] روزی و رزقی را از پروردگارتان بطلبید و برای اینکه شماره سالها و حساب [اوقات و زمانها] را بدانید، و هر چیزی را [که نسبت به دنیا و دینتان و تربیت و کمالتان نیازمند به آن هستید] به روشنی و به طور کامل بیان کردیم".

حضرت امیر(ع) فرموده اند: "لیمیز بین اللیل و النهار بهما" تا این که به وسیله سیر خورشید و ماه بین شب و روز تمیز داده شده "و ليعلم عدد السنين و الحساب بمقاديرهما" و تا به مقدار و اندازه حرکت آنها عدد و شماره سالها و حساب کارها دانسته شود.

گردش زمین چهار فصل سال را به وجود می‌آورد، سبزی گیاهان با نور خورشید است و این با گردش زمین به دور خود و به دور خورشید متحقق می‌گردد. جزر و مد دریاها به وسیله ماه صورت می‌گیرد که آن هم به وسیله حرکت ماه و موقعیت آن با زمین است. خلاصه حرکت خورشید و ماه و زمین را به گونه ای قرار داده تا امور روزمره ساکنان زمین بچرخد؛ ماههای دوازده گانه ای که مردم اعمال و رفتار خود را بر آن تنظیم می‌کنند؛ وقت حج و روزه و بسیاری از فضیلت‌ها را که می‌شناسند بر اثر همین حرکت ماه است.

ستارگان ثابت و سیار

"ثم علق فی جوها فلکها، و ناط بها زینتها من خفیات دراریها، و مصابیح کواکبها"

(سپس در فضای آسمان فلک را معلق نگه داشت، و ستاره‌هایی را که مانند در سفید پنهان است و ستاره‌هایی را که

مانند چراغهای روشن است مایه زینت و آرایش آسمان قرار داد.)

"علق" به معنای رها کردن و معلق نگه داشتن است. مقصود از "جوها" همین فضای لایتنهایی است که به آن آسمان گفته می‌شود. مقصود از "فلکها" آن مدارهایی است که خورشید و ماه و زمین و سایر ستاره‌ها در آن حرکت می‌کنند؛ "ثم علق فی جوها فلکها" پس خداوند مدار این ماه و خورشید و ستارگان را در این فضای بی پایان رها و معلق نگاه داشته است.

"و ناط بها زینتها"; "ناطق" به معنای وابسته کردن است؛ حضرت می‌فرماید: وابسته و آویزان کرده است در آسمان زینتهای آن را "من خفیات دراریها" که عبارتند از درهای مخفی. "خفیات" جمع "خفیه" به معنای مخفی است. "دراری" جمع "دری" به معنای خیلی نورانی است. "خفیات دراریها" از باب اضافه صفت به موصوف و در واقع يك تشبیه است. "و مصابیح کواکبها"، "مصابیح" جمع "مصباح" به معنای چراغ، و "کواکب" جمع "کوکب" به معنای ستاره است؛ و این دو عبارت بیان است برای "زینتها"; می‌فرماید: و قرار داده در آسمان زینتهای آن را، که این زینتها ستارگان درخشان مخفی و چراغهای درخشان هستند. در این جمله بیان فرموده که بعضی ستاره‌ها خیلی مخفی و بعضی دیگر مانند چراغ خیلی نورانی هستند.

در قرآن سوره فصلت آیه ۱۲ و سوره ملک آیه ۵ و سوره صافات آیه ۶ به این نکته اشاره شده است:

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ " پس آنها را در دو روز به صورت هفت آسمان به انجام رسانید و محکم و استوار ساخت، و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغهایی آرایش دادیم و [از استراق سمع شیطانها] حفظ کردیم، این است اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و دانا".

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ " همانا ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراستیم و آنها را تیرهایی برای راندن شیطان‌ها قرار دادیم، و برای آنان [در آخرت] آتشی افروخته آماده کرده‌ایم"

إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ " همانا ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم"

"ورمی مسترقی السمع بثواقب شهبها"

(و شیاطینی را که دزدانه گوش می‌دهند با شهابهای ثاقب تیرباران نمود.)

در قرآن شریف در مورد طرد شیاطین از رفتن به عالم بالا فرموده است :

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ " همانا ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراستیم و آنها را تیرهایی برای راندن شیطان‌ها قرار دادیم، و برای آنان [در آخرت] آتشی افروخته آماده کرده‌ایم"

از برخی روایات استفاده می‌شود که در گذشته کاهنان با شیاطین ارتباط داشتند و اخبار غیبی را از شیاطین می‌گرفتند، شیاطین هم برای این که بتوانند اخبار غیبی را به کاهنان بدهند به عوالم بالا می‌رفتند و از ملائکه الله استراق سمع می‌کردند، تا این که مشیت خداوند بر این شد که آنها به وسیله تیر شهاب رانده شوند و از محیط ملائکه دور گردند؛ ولی این که با چه کیفیتی بوده نمی‌دانیم، در اینجا هم حضرت به همین اندازه فرموده اند که "ورمی مسترقی السمع بثواقب شهبها" استراق سمع کنندگان به وسیله تیرهای شهاب رانده شدند. (۱) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷، در تفسیر سوره

جن : منهاج البراعة، ج ۶، ص ۳۵۲؛ همچین میزان، ج ۱۷، ص ۱۲۴ بحثی درباره "شهب" دارد.)

"و اجراها علی اذلال تسخیرها"

(و جاری ساخت ستارگان را بر مجرای تسخیر و مقهوریت آنها.)

خلاصه کلام حضرت در این جمله این است که خداوند اجرام آسمانی را در مسیر آنها به نحو آرامی به حرکت درآورده و همه آنها در تسخیر حق اند و از فرمان او تخلف و نافرمانی نمی‌کنند.

در آیات بسیاری در قرآن به این نکته اشاره شده است، از قبیل سوره اعراف آیه ۵۴ و سوره نحل آیه ۱۲ و سوره ابراهیم آیه ۳۳ و...

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ " به یقین پروردگار شما خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با

شتاب روز را می‌جوید بر روز می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان". (۵۴)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ التَّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ إِيَّانَ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخّر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخّر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند". (۱۲)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ" و خورشید و ماه را که همواره با برنامه‌ای حساب شده در کارند، رام شما نمود و شب و روز را نیز مسخّر شما ساخت. " (۳۳)

"من ثبات ثابتها، و مسیر سائرها، و هبوطها و صعودها، و نحوسها و صعودها"

(از ستارگانی که ثابت بوده و آنهایی که همواره در حرکت هستند، و هبوط و صعود و نحوس و صعود آنها را مسخر و

برقرار فرموده است.)

"من" در عبارت "من ثبات ثابتها" بیانیه است برای جمله قبل؛ یعنی مسخر کردن به این است که ستارگان ثابت و بدون حرکت "و مسیر سائرها" و راه و مدار ستارگان متحرك همه تحت اختیار و قدرت حق است؛ هم آن ستاره ای که ثابت است و هم آن که متحرك است، همه تحت اختیار قدرت خداوند اداره می‌شوند.

"و هبوطها و صعودها"، این دو کلمه هم عطف بر "ثبات ثابتها" هستند و در اصل "و من هبوطها و صعودها" بوده است. اینها از اوصاف آسمان است و مقصود حضرت امیر(ع) اوج و حضيض ستارگان می‌باشد. برای مثال همان گونه که زمین دارای پستی و بلندی (اوج و حضيض) است، آسمان و مسیر ستارگان متحرك هم دارای پستی و بلندی است؛ وقتی ستاره ای در مسیر خود به حضيض (گودی و پستی) برسد، فاصله اش با ستاره ثابت دیگری که نزدیک آن است بیشتر می‌شود؛ و وقتی به اوج (بلندی) برسد، فاصله اش با همان ستاره کمتر می‌شود؛ برای توضیح بیشتر، حرکت زمین به دور خورشید در مداری که برای آن تعیین شده به این نحو است که وقتی زمین در گردش انتقالی خود به نقطه حضيض که در تعبیر حضرت "هبوط" است می‌رسد فاصله اش با خورشید زیاد می‌شود، و وقتی به نقطه اوج که در تعبیر آن حضرت "صعود" است می‌رسد فاصله اش با خورشید کم می‌شود.

بنابراین از کلام حضرت امیر(ع) استفاده می‌شود: هر يك از ستارگان سیار و متحرك دارای مداری است که این مدار دارای اوج و حضيض است و این ستارگان در هر حال (چه در اوج یا حضيض) تحت قدرت خداوند هستند.

"و نحوسها و سعودها"; "نحوس" از "نحوست" به معنای همان نحسی است که در اصطلاحات فارسی است. "سعود" از "سعادت" و در مقابل "نحوست" است. از این کلام حضرت معلوم می‌شود که ستارگان نحوست و سعادت هم دارند; مثلاً وقتی فلان ستاره به زمین نزدیک شود جنگ می‌شود، یا زلزله می‌آید، یا خشکسالی می‌شود، و یا جنگ و ستیزها پایان می‌یابد، بارندگی زیاد می‌شود و فراوانی و خیر و برکت به ارمغان می‌آورد. از این عبارت استفاده می‌شود که ستارگان و حرکات آنها یک نحو تأثیر در پدیده های زمینی دارند.

گسترش زمین بر امواج دریا

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مورد زمین و دحو ارض مطالبی را در این قسمت از این خطبه بسیار مهم ایراد فرموده اند. مرحوم سید رضی به صورت عنوان آورده اند: "و منها" یعنی از جمله مطالب این خطبه "فی صفة الارض" در توصیف زمین "و دحوها علی الماء" و بسط آن بر آب است. "دحو" مصدر "دحا یدحو" به معنای "بسط" یعنی گستراندن است. به نظر این طور می‌آید که در ابتدای خلقت زمین همه اطراف آن را انبوه آبها فراگرفته بوده و بعداً این زمین از وسط آب بیرون زده و پیدا شده است که در حال حاضر سه چهارم زمین آب و یک چهارم دیگرش خشکی است. بنابراین "دحو الارض" به معنای بیرون زدن زمین از وسط آبها و گسترده شدن آن است.

"کبس الارض علی مور امواج مستفحلة ، و لجاج بحار زاخرة"

(خداوند متعال زمین را بر بالای موجهای با شدت و صولت و بر روی (گرد آبهای) لجه های دریاهاى پر قرار داد.)

"کبس" بر حسب اصل لغت به معنای فرو بردن و داخل کردن چیزی است در يك خلا; "کبس رأسه فی قمیصه" یعنی سرش را در پیراهنش فرو برد، مثل این که داخل پیراهن خلای وجود دارد که او سرش را داخل آن خلا کرده است. بنابراین "کبس الارض علی مور امواج مستفحلة" یعنی فرو برده و قرار داده است زمین را در موج دریاها. چون قسمتی از زمین در زیر آب است به "کبس" تعبیر شده است. "مور" به معنای حرکت است. یعنی و این زمین را بر گردابهای دریای پر از آب قرار داده است.

"تلتطم اواذی امواجها، و تصطفق متقاذفات اثباجها، و ترغو زبدا کالفحول عند هیاجها"

(در حالتی که موجهای بالای آن دریاها متلاطم بوده و یکدیگر را دفع می‌نمودند، و مانند حیوانهای نر که هنگام هیجان

شهوت و مستی کف بر لب می‌آورند کف می‌کردند.)

"اواذی" به معنای بالا و قله موج است، وقتی دریا طوفانی شود موجهای دریا مانند کوههای روی زمین ارتفاع پیدا می کنند. "تلتطم اواذی امواجها" یعنی بلندای موجهای دریا متلاطم می شدند و به همدیگر می خوردند، این موج آن موج را دفع می کرد و آن موج دیگری را، مثل این که امواج دریا به هم حمله می کنند و یکدیگر را از خود دور می کنند.

"تصطفق" به معنای زدن دو کف دست به همدیگر است؛ از بس موجهای دریا به هم می خورده اند مثل این بوده که کف می زدند و صدا می کردند. "متقاذفات" به معنای حمله و دشنام دادن است، "و کنایه از به هم خوردن امواج دریاست؛ این موج خود را به آن موج و آن موج خود را به این موج می زند و سر و صدای عجیبی درست می شود. "اثباج" به معنای ارتفاع موج است، "متقاذفات اثباجها" یعنی ارتفاعات و بلندای امواج که به هم می خوردند.

"و ترغو زبدا کالفحول عند هیاجها" معنای جمله این است که موجهای دریا بر اثر به هم خوردن کف می کردند و همچون صدای شتر در وقت هیجانهای جنسی را ایجاد می کردند؛ مقصود حضرت امیر(ع) از این که دریا و کفهای آن و صدای به هم خوردن آبها و موجها را به صدا و کفهای دهان شتر در وقت تحریک جنسی تشبیه فرموده این است که امواج و تلاطمهای دریا و صدای ناشی از به هم خوردن امواج همچون وضعیت شتر در آن حالت خیلی عجیب و وحشتناک است.

این اوصافی که تا اینجا خواندیم همگی اوصاف آب و امواج آن بود؛ یعنی زمین بر آبی قرار گرفت که حرکت امواج این آب مستفحله و شدید بود، زمین بر لجاج دریایی قرار گرفت که این لجاج زاخره و پر بودند، و بلندای امواج متلاطم و پر حرکت بود، و سر و صداهای زیادی داشت و کف می کرد همچون صدا و کفهای شترهای در وقت هیجان جنسی.

آرامش آبهای متلاطم

"فخضع جماح الماء المتلاطم لثقل حملها"

(پس آب متلاطم به جهت سنگینی زمین از هیجان افتاد و خضوع و فروتنی پیشه کرد.)

"خضع" از "خضوع" به معنای فروتنی و ترک سرکشی است. "جماح" به معنای چموشی و سرکشی است. فرموده است: پس آن جماح و تلاطم و سرکشی آب دریا به خاطر سنگینی وزن زمین کم شد. گویا این دریاها که در آن وقت همگی یک دریا بود، همیشه در تلاطم و طوفان بوده که با قرار گرفتن زمین در جوف آن تا حدودی ساکت و آرام گشته و همه آن سر و صداهای تمام شده است. سنگینی زمین باعث رام شدن و آرام گرفتن آبها و طوفانهای آن شده است.

"و سکن هیچ ارتمائهم اذ وطئته بکلکلهما"

(و چون سینه زمین بر آب گسترده شد، هیجان موج و زیر و رو شدنش آرامش یافت .)

در "وطئته بکلکلهها" تشبیه و کنایه وجود دارد؛ در واقع زمین به شتر که سینه خود را روی زمین می‌گذارد، یا مرغابی که سینه خود را روی آب می‌گذارد تشبیه شده، و کنایه از این است که زمین روی آب آرام گرفت و مستقر شد. معنای جمله این است که وقتی زمین سینه خود را روی آب گذاشت و آرام گرفت، همه هیجانهای آنها آرام و ساکت شد.

"و ذل مستخذیا اذ تمعکت علیه بکواهلها"

(و هنگامی که زمین با شانه هایش بر روی آب غلطید، آب شکسته و ذلیل گشت .)

"فاصبح بعد اصطخاب امواجه ساجیا مقهورا، و فی حکمة الذل منقادا اسیرا"

(پس آب بعد از هیاهو و غوغای امواجش آرامید، و گردن در حلقه آهنین لجام گذاشت و فرمانبردار و اسیر شد.)

بعد از آن که طوفانهای آنها تمام شد سر و صدای امواج ساکت و شکست خورده گشت، آبی که آن همه هیجان داشت و آن همه طوفانی بود مقهور گشت. "حکمة" به معنای آن قطعه آهنی است که به افسار اسب است و در دهان اسب قرار می‌گیرد، کاربرد این آهن در لجام اسب این است که اسب را از چموشی کنترل می‌کند؛ ریشه کلمه "حکم" نیز "حکمة" می‌باشد، و این که به رأی قاضی "حکم" می‌گویند برای این است که آن رأی محکوم علیه را از طغیان کنترل می‌کند؛ "حکمة الذل" یعنی دهان بند ذلت. جمله "و فی حکمة الذل... عطف به "بعد اصطخاب" است و اصل عبارت به این صورت می‌باشد: "و اصبح فی حکمة الذل منقادا اسیرا" و آب در دهان بند ذلت فرمانبردار و اسیر گشت. در این جمله آنها را به اسب، و زمین را به دهنه تشبیه فرموده؛ و جمله کنایه از این است که آن همه طوفانها و سر و صداها از آنها بین رفت و کنترل شد.

"و سکنت الارض مدحوة فی لجة تیاره ، و ردت من نخوة باؤه و اعتلائه ، و شموخ انفه و سمو غلوائه"

(و زمین گسترده در میان آن آب پر از موج قرار گرفت، و آن را از سرکشی و بلندپروازی و کبر و غرور و نشاط باز

داشت .)

یعنی وقتی زمین بر آب قرار گرفت طوفانها، سر و صداها، حرکتها و موجهای عجیب و غریب آب را از میان برداشت و آن را رام کرد.

آیات بسیاری در قرآن به این امر اشاره دارد که با ریشه‌هایی مانند «مدد و قرر» آمده است:

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا ... (حجر ۱۹) و (ق ۷)

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (انشقاق ۳)

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا ... (نمل ۶۱)

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا ... (غافر ۶۴)

و تعبیر به "نخوة، باو، اعتلاء، اسیر، کواهل، کلکل، فحول و..." همه تشبیهات و کنایاتی هستند که حضرت در این خطبه به کار برده اند؛ گویا حضرت امیرالمؤمنین (ع) بنا داشته اند در این خطبه فنون بلاغت را اعمال نمایند.

"و کعمته علی کظة جرینته فهمد بعد نزقاته ، و لبد بعد زیفان وثباته"

(و بعد از جریان شدید آن را کنترل کرد، پس بعد از جست و خیزهای متکبرانه ساکن و آرام شد.)

یعنی پُری جریانش مثل این که پُر بود و جریان تندی داشت، قرار گرفتن زمین بر آب آن جریان و حرکت تند را گرفت و آن را آرام کرد. سپس طوفانهای آب بعد از آن همه جست و خیزها زیاد و سر و صداهای متکبرانه خاموش و ساکت شد.

روان سازی چشمه ها در زمین

"فلما سكن هياج الماء من تحت اکنافها، و حمل شواہق الجبال الشمخ البذخ علی اکتافها، فجر ینابیع العیون من

عرانین انوفها"

(پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین آرام گرفت، و خداوند سبحان کوههای بلند و بزرگ را بر دوشهای زمین

حمل نمود، چشمه های آب را از بالای بینی های زمین شکافت و جاری ساخت .)

"اکناف" جمع "کنف" به معنای طرف و اطراف است؛ وقتی که زمین در میان آنها قرار گرفت، که در حقیقت آنها در اطراف زمین قرار گرفتند و دامنه و وسعتی که آب داشت کوچک شد، آب از حرکت ایستاد. این موضوع خیلی روشن است که وقتی دامنه حرکت آب وسعت داشته باشد آب موج بیشتری برمی دارد، و به عکس هرچه دامنه وسعت آن کوچکتر باشد حرکتش کمتر است؛ مثلاً حرکت و موج آب در یک لیوان با حرکت و موج آب در یک حوض یا یک استخر و دریا فرق می کند. بنابراین وقتی زمین در میان آن میدان پهناور قرار گرفت، آنها را به دور خود قرار داد و آنها را از حرکت باز داشت.

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ أُثْنَيْنِ يُغِثِي اللَّيْلَ الثَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ
" و اوست که زمین را گسترانید، و در آن کوههایی استوار و نهرهایی پدید آورد و در آن از همه محصولات و میوهها جفت دوتائی [که نر و ماده است] قرار داد، شب را به روز می‌پوشاند، [تا ادامه حیات برای همه نباتات و موجودات زنده ممکن باشد]؛ یقیناً در این امور برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است". (رعد ۳)

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ " و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را [در حال گردش وضعی و انتقالی] نلرزاند، و نهرها و راههایی را [پدید آورد] تا [برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود] راه یابید". (نحل ۱۵)

أَمْنَ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَاراً وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَاراً وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَلَيْسَ بِاللَّهِ بِأَعْلَمُوهُمْ لَا يَعْلَمُونَ " [آیا آن شریکان انتحابی شما بختند] یا آنکه زمین را [برای موجودات در آن] آرام و قرارگاه ساخت و در شکاف‌هایش نهرهایی پدید آورد، و برای آن کوههایی استوار قرار داد [تا زیر پای اهلس نلرزد]، و میان دو دریا [ی شیرین و شور] مانع و حایلی قرار داد [که با هم مخلوط نشوند]؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد]؟! [نه، نیست] بلکه بیشترشان اهل معرفت و دانش نیستند". (نمل ۶۱)

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ " و زمین را گستراندم و در آن کوههای استوار افکندم، و از هر گیاه موزون و سنجیده‌ای در آن رویاندم". (حجر ۱۹)

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ " و در زمین کوههای استوار پدید آوردم تا زمین آنان را نلرزاند، و در آن راههایی فراخ و گشاده قرار دادم تا [به سوی اهداف خود] راه یابند. (انبیاء ۳۱)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ " آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینند آفریده، و در زمین کوههایی استوار افکنده است تا شما را نلرزاند و به اضطراب نیندازد، و در آن از هر جنینده‌ای پراکنده کرده است، و از آسمان آبی نازل کردم پس [به وسیله آن] از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن رویاندم". (لقمان ۱۰)

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ " و زمین را گسترتم و کوههایی استوار در آن افکندم و در آن از هر نوع گیاه خوش‌منظر و دل‌انگیزی رویاندم، (ق ۷)

و خداوند کوههایی را که دارای ارتفاعات و بلندی و دارای قطر است بر شانه‌های زمین سوار کرد؛ از کوهها که به منزله بینی زمین هستند چشمه‌های فراوانی را شکافت تا آب در همه جای زمین جریان داشته باشد. "عرابین انوفها" یعنی استخوانهای بینی زمین؛ مثل این که کوهها را به منزله بینی‌های زمین فرض کرده است.

"و فرقیها فی سهوب بیدها و اخادیدها"

(و آن چشمه‌های آب را در بیابانهای وسیع و وادیهای آن پراکنده ساخت.)

آرام سازی زمین به وسیله کوهها

"و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها، و ذوات الشناخیب الشم من صیاخیدها"

(و حرکت‌های زمین را به سبب کوه‌های ثابت که از قطعه‌های سنگ عظیم فراهم آمده و به وسیله صاحبان قله‌های

مرتفع تعدیل نمود.)

یعنی خداوند حرکت‌های زمین را به وسیله کوه‌های بزرگ و ثابتی که از صخره‌های بزرگ و قله‌های مرتفع ساخته شده تعدیل فرموده است. این جمله به خوبی می‌فهماند یکی از فواید کوه‌ها این است که زمین را از حرکت‌های ویرانگر کنترل می‌کند، و اگر کوه در زمین نبود حرکت‌های زمین منظم نبود و در نتیجه سکونت بشر در آن غیر ممکن بود.

معنای این دو جمله نزدیک به هم است، یعنی خداوند حرکت‌های زمین را به وسیله کوه‌هایی که از صخره‌های بزرگ درست شده، و به وسیله صاحبان قله‌های مرتفع خیلی بلندی که از سنگ‌های سخت درست شده، تعدیل فرموده است.

"فسكنت من الميدان لرسوب الجبال فی قطع اديمها، و تغلغلها متسربة فی جوبات خياشيمها، و ركوبها اعناق سهول

الارضين و جراثيمها"

(پس زمین به جهت نفوذ کوه‌ها در گوشه‌های سطح آن، و فرو رفتن ریشه‌های آنها در بینی‌های آن، و سوار شدن بر

دشته‌ها و بلندیه‌های آن، از حرکت و جنبش باز ایستاد.)

یعنی چون کوه‌ها در دل زمین ریشه دوانده بود، زمین از حرکت‌های ویرانگر باز ایستاد. زمین به این خاطر از حرکت باز ایستاد که کوه‌ها بر گردن زمین‌های صاف و در اعماق آن سوار شده بود.

حضرت در خطبه‌های ۲۱۱ و ۱۷۱ نیز به آثار کوه پرداخته و آنها را به میخ‌هایی تشبیه کرده است که زمین را از تکان‌های فراوان حفظ می‌کند.

«وَجَبَلٌ جَلَامِيدًا، وَ تُشُورٌ مُتُونِيًا وَ أَطْوَادَهَا...» خداوند بعد از آفرینش زمین، صخره‌ها و تپه‌ها و کوه‌های استوار آن را آفرید و آنها را در جایگاه خود ثابت نگه داشت و در فرارگاهشان مستقر نمود، قله‌های آنها در هوا پیشروی کرد و ریشه‌های آنها در آب فرو رفت و به این ترتیب، کوه‌ها را از سطح زمین بالا کشید و پایه‌های آنها را در اعماق زمین و فرارگاهشان را ثابت نگه داشت، قله‌ها را مرتفع ساخت و تپه‌ها را گسترش داد و کوه‌ها را تکیه‌گاه زمین و همچون میخ‌هایی در آن کوبید؛ به گونه‌ای که زمین در عین حرکت، آرام گرفت، تا اهل خود را در اضطراب فرو نبرد؛ یا آنچه را که بر دوش حمل کرده، فرو نیندازد، یا از جایگاه خویش زایل نگردد»

«الْجِبَالِ الرَّوَاسِيِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَ لِلخَلْقِ اعْتِمَادًا» کوه‌های محکم و استوار که آن‌ها را برای زمین به منزله میخ‌های محکم و برای

خلق، تکیه‌گاه مطمئنی ساختی»

"و فسح بین الجو و بینها، و اعد الهواء متنسما لساکنها، و اخرج الیها اهلها علی تمام مرافقها"

(و خداوند میان زمین و فضا را فراخ قرار داد، و هوا را برای تنفس کردن مهیا فرمود، و اهل زمین را با همه آنچه به آن

نیازمند بودند بیافرید.)

مقصود از این جمله این است که وقتی خداوند زمین را به وسیله کوهها رام کرد و هوای آن را قابل استنشاق قرار داد، مردم را با آنچه به آن نیازمند هستند روی زمین آورد و زمین را محل سکونت انسانها قرار داد.

در بسیاری از آیات قرآن بر این موضوع تاکید دارند که تنها به مثالی بسنده می کنیم:

سوره ابراهیم آیه ۳۴

وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا... "و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد. و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آنها را به شماره آورید"

سوره بقره آیه ۲۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... "اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید"

"ثم لم يدع جزز الارض التي تقصر مياه العيون عن روابيها، و لاتجد جداول الانهار ذريعة الى بلوغها حتى انشاء لها

ناشئة سحاب تحيي مواتها و تستخرج نباتها"

(سپس زمین بی گیاهی را که آب چشمه و نهرهای کوچک به جهت بلندی به آن نمی رسید به حال خود نگذاشت و

ابرها را بر فراز آن قرار داد تا مرده آن را زنده کند و گیاه آن را برویاند.)

در قرآن حدود ۳۰ آیه وجود دارد که بر این نکته اشاره می کند مانند:

بقره ۲۲

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ... "آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد؛"

سجده ۲۷

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا ... "آیا ندیدند که ما آب باران را به سوی زمین خشک و بی آب و گیاه می‌بریم تا حاصلی از آن برویانیم؟ "ارض جزز" در این آیه هم به معنای زمین بی آب و علف معنا شده است."
پس با چشمه‌هایی که روی زمین جریان داده، زمینهای صاف و بیابانهای هم سطح چشمه‌ها و رودخانه‌ها را سیراب می‌کند، ولی زمینهای بلندی را که آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها به آن نمی‌نشینند به وسیله ابرها آبیاری و سیراب می‌فرماید.

بارش ابرها

"الف غمامها بعد افتراق لمعه ، و تباین قزعه ، حتی اذا تمخضت لجة المزن فيه"

(پاره‌های ابر درخشنده را که برای باریدن بر زمین آماده و از یکدیگر جدا بود به هم پیوست، همین که آن ابرهای

سفیدی که پر از آب بود به حرکت در آمد و مهبای باریدن گردید.)

"و التمع برقه فی کففه ، و لم ینم ومیضه فی کنهور ربابه ، و متراکم سحابه"

(و برق ابر در اطرافش درخشید، و روشنایی و درخشندگی ابرهای متراکم و مجتمع قطع نشد.)

"ارسله سحا متدارکا، قد اسف هیدبه تمریه الجنوب درر اهاضیبه و دفع شابیبه"

(پی درپی ابر بارنده فرستاد، که به سبب سنگینی به زمین نزدیک شد، و پیاپی باد جنوب آن را حرکت داده و می‌دوشید

و بارانهایش را پیاپی و به دفعات بیرون می‌آورد.)

معنای جمله چنین است که: ابرهای ایستاده و منبسط، به طرف پایین کشیده شده به نحوی که نزدیک است به زمین برسند، بادهایی که از جنوب می‌وزد این ابرهای متراکم را دوشیده، و این ابرها ناگهان بارانهای خود را پیاپی و به دفعات با شدت و سیل آسا ریخته‌اند.

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۴۷۲ می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اسْقِنَا دُلَّ السَّحَابِ دُونَ صَعَابِهَا " خداوندا، ما را به ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش ".

و در خطبه ۱۱۵ که در واقع دعایی است برای نزول باران، بسیار پر معنی و پر محتوا با تعبیراتی بسیار زیبا و عمیق است و امام علیه السلام در آغاز خطبه، مشکلات ناشی از خشکسالی را بیان می‌کند و ضمن شرح این معنی اشاره به این می‌فرماید، که بسیاری از این گونه حوادث ناشی از گناهان و اعمال مردم است سپس دست به درگاه خدا بر می‌دارد و با عبارات مختلف از پیشگاه قادر متعال، تقاضای نزول باران می‌کند. عبارات امام علیه السلام در این زمینه به قدری دلنشین است که انسان را در یک فضای روحی مملو از معنویت فرو می‌برد و چه خوب است از محتوای این خطبه در «نمازهای باران» استفاده شود.

اللَّهُمَّ قَدْ انْصَحَتْ جِبَالُنَا، وَاعْبَرَتْ أَرْضُنَا، وَهَامَتْ دَوَابُّنَا، وَتَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا، وَعَجَّتْ عَجِيحُ التَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا، وَمَلَّتِ التَّرْدُدُ فِي مَرَاتِعِهَا، وَالْخَبِينِ إِلَى مَوَارِدِهَا... "بارالها! کوههای ما از بی آبی از هم شکافته، زمین ما پر غبار و خشک و خالی از گیاه شده، چهارپایان ما سخت تشنه گشته و در آغل های خویش سرگردانند، همچون مادران فرزند مرده، ناله سرداده واز رفت و آمد زیاد به چراگاه ها و روی آوردن به آبگاهها (ونیافتن آب و علف) خسته شده اند.

بارخدایا! به ناله گوسفندان، و فریاد سوزناک شتران ما، رحم فرما!

بارالها! به سرگردانی آنها در راهها (از شدت گرسنگی و عطش) و ناله هاشان در آغل ها رحم فرما!

خداوند! هنگامی به سوی تو بیرون آمدیم که خشکسالی های پی در پی بر ما هجوم آورده، و ابرهای پر باران به ما پشت کرده است.

تو مایه امید هر بیچاره، و حلال مشکلات هر طلب کننده ای، در این هنگام که یأس و نومیدی بر مردم چیره گشته، و ابرها از باریدن بازداشته شده اند، و حیوانات بیابان رو به هلاکت می روند، تو را می خوانیم که ما را به اعمالمان مؤاخذه نکنی، و به گناهانمان مگیری.

(بارالها!) رحمتت را به وسیله ابرهای پر باران، و بهار پر آب و گیاه، و گیاهان سرسبز و پر طراوت بر ما بگستران؛ بارانی دانه درشت بر ما نازل کن

آن چنان که زمینهای مرده را با آن زنده کنی و آنچه را از دست رفته به ما بازگردانی!

بارالها! بارانی حیات بخش، سیراب کننده، کامل، همگانی پاکیزه، پربرکت، گوارا و خرمی بخش از ناحیه خودت بر ما نازل فرما!، بارانی که گیاهان پربرکت با شاخه هایی پر ثمر و برگهایی سرسبز و پر طراوت برویاند، آن گونه که بندگان ضعیف را با آن توان بخشی و سرزمینهای مرده را با آن زنده کنی.

خداوندا! بارانی ده! که تپه ها و کوههای بلند ما را پر گیاه سازد، در دامنه ها و دشتهای جاری گردد، و به تمامی سرزمین ما نعمت فراوان بخشد، میوه ها با آن به ما روی آورد، چهارپایان ما با آن زندگی کنند، سرزمینهای دورتر از ما نیز از آن بهره مند شوند، و روستاهای ما از آن مدد گیرند (همه اینها را) از برکات وسیع و گسترده و عطایای فراوان خویش بر بندگان فقیر و حیوانات وحش بیابان عنایت فرما!

(خداوندا!) آسمانی مرطوب و پر باران، بارانی دانه درشت و پی در پی که قطرات آن بر اثر کثرت و شدت، یکدیگر را به پیش رانند و از خود دور سازند، نه رعد و برق بی باران و ابر بی ثمر، و نه ابرهای کوچک پراکنده و نه دانه های ریز همراه بادهای سرد.

(بارانی مرحمت کن که) قحطی زده گان به نعمت فراوان رسند و از برکت آن گرفتاران خشکسالی زنده گردند، زیرا تویی که بعد از نومییدی آنها باران را فرو می فرستی و رحمتت را گسترش می دهی و تو سرپرستی هستی شایسته ستایش!

رویش گیاه در زمین و کوهها

"فلما لقت السحاب برك بوانبيها، و بعاع ما استقلت به من العبء المحمول عليها، اخرج به من هوامد الارض النبات، و

من زعر الجبال الاعشاب"

(پس وقتی که ابر سینه خود را بر زمین افکند و بار سنگینی را که بر دوش داشت فرو ریخت، خداوند متعال از

زمینهای خشك گیاهان، و از کوههای خالی علفهای تازه رویاند.) سوره ۲۲ آیه ۵

مقصود این است که وقتی ابرها با آن خصوصیتی که گفته شد بارانهای خود را روی زمین و کوهها ریختند، در زمین گیاه روید و در کوهها هم که مانند سرهای کچل بدون مو بودند علف روید.

بقره ۱۶۴

وَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... "و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته".

نحل ۶۵

اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... "و خدا از آسمان آبی نازل کرد، و زمین را به وسیله آن پس از مردگی اش زنده ساخت".

انبیاء ۳۰

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ... "و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم؟"

"فهی تبهيج بزينة رياضها، و تزدهی بما البسته من ریط ازاهیرها، و حلیة ما سمطت به من ناصر انوارها"

(پس زمین به وسیله باغهای خود که با آن زینت داده شده شادی می کند، و به آنچه در آن روییده و به آن آراسته

گردیده، از قبیل شکوفه ها و گلهای درخشنده و تازه، فخر و خودنمایی می کند.)

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این دو جمله، زیبایی جهان طبیعت را پس از باریدن باران بر روی این کره خاکی و رویش گل و گیاهان فراوان در کوه و دشت به ترسیم آورده اند، خلاصه معنای این دو جمله چنین است: پس از آن که باران بر زمین بارید باغها به وجود آمد، و سبزه درختهای سر به فلک کشیده جهان را زینت داد، و مثل این است که زمین با این حالت جدیدی که پیدا کرده در بهجت و خوشحالی قرار گرفت؛ و باز به واسطه بارش باران بر زمین گیاهان رویید و از آنها گلها و شکوفه ها به وجود آمد که این نیز به زمین یک نوع زینت و طراوتی بخشید، از این رو مثل این بود که زمین به خاطر این بهجتی که پیدا کرده بود به خود می بالید و اظهار بزرگی می کرد.

"و جعل ذلك بلاغا لانا، و رزقا لانا، و خرق الفجاج فی آفاقها، و اقام المنار للسالكین علی جواد طرقها"

(و خداوند آن گیاهان را توشه مردم و روزی چهار پایان و حیوانات قرار داد، در اطراف زمین راههای گشاده باز نمود و

در میان راهها برای روندگان علامتها و نشانه هایی برپا کرد.)

در آیات ۳۳ نازعات و ۳۲ عبس؛ قرآن گیاهان را توشه و طعام انسانها و حیوانات معرفی می کند:

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ "تا مایه بر خورداری شما و دامهایتان باشد"

در گذشته های دور که وسائل رفت و آمد حیوان بوده، برای عبور و مرور در شب بین شهرها مناره هایی می ساخته و چراغی در آن قرار می داده اند تا قافله ها راه خود را گم نکنند، پس "منار" به معنای محل نور و هدایت است؛ اینجا هم حضرت امیر(ع) فرموده است: "و اقام المنار للسالكین" خداوند برای مسافران و راه روندگان علامت هدایت قرار داده است.

نحل ۱۵

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ "و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را [در حال گردش وضعی و انتقالی] نلرزاند، و نهرها و راههایی را [پدید آورد] تا [برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود] راه یابید."

انبیاء ۳۱

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ "و در زمین کوههای استوار پدید آوردیم تا زمین آنان را نلرزاند، و در آن راههایی فراخ و گشاده قرار دادیم تا [به سوی اهداف خود] راه یابند."

زخرف ۱۰

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ "همان که این زمین را محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راهها پدید آورد تا [به اهداف و مقاصدتان] راه یابید".

آمادگی زمین و برگزیدن آدم (ع)

"فلما مهد ارضه ، و انفذ امره ، اختار آدم (ع) خيرة من خلقه ، و جعله اول جبلته"

(پس از آن که خداوند زمین را گسترانید، و امر خود را به آفرینش جاری ساخت، آدم (ع) را برگزید و او را برتر از سایر

مخلوقاتش گردانید، و او را اولین مخلوق خود قرار داد.)

"فلما مهد ارضه" یعنی وقتی خداوند زمین را آماده و مهیا کرد؛ آن حرکت‌های وحشیانه را از زمین گرفت و زمین را مانند گهواره رام ساخت، در آن درخت و گیاهان رویانید و آن را به نحوی که مناسب زندگی بشر است مهیا کرد. "و انفذ امره" و وقتی که امر خود را در زمین نافذ فرمود؛ نافذ شدن امر و فرمان خدا در زمین به این بود که کوهها باشند و زمین را از حرکت‌های شدید حفظ کنند، باران ببارد و گل و گیاهان را روی زمین برویاند، خورشید و ماه باشند و به زمین نور بدهند و مایه حیات بشر باشند و ... خوب وقتی این کارها را کرد، آن وقت به خلقت آدم پرداخت .

"اختار آدم (ع) خيرة من خلقه"; "اختیار" به معنای برگزیدن و انتخاب کردن است ; یعنی خداوند از بین مخلوقات خود بهترین را که آدم (ع) بود انتخاب کرد. انسان به این دلیل که همه مراحل وجودی طبیعت را دارد و موجود کاملی است، بهترین و از نظر درجه و مقام بالاترین موجودات این عالم است .

مراحل وجودی انسان در عالم طبیعت از پایین که شروع شود به اصطلاح فلاسفه ابتدا هیولی است و اگر نخواهیم تعبیر به هیولی کنیم باید بگوییم جمادات است که از آن تعبیر به معادن هم شده است ; معادن در اصطلاح فلاسفه به چیزهایی که از عناصر مرکب شده اند گفته می‌شود، در مرحله اول معدن است، مرتبه بالاتر از معدن گیاه می‌باشد، و مرتبه بالاتر از آن حیوان، مرتبه بالاتر از حیوان انسان است . پس انسان موجودی است که همه مراحل قبل را داراست ; او موجودی است که از عناصر ترکیب شده و هم روح نباتی هم روح حیوانی و هم روح انسانی را داراست و با این روح انسانی می‌تواند آنقدر تکامل پیدا کند که از ملائکه هم بالاتر برود. بنا به فرموده حضرت امیر(ع) - حسب نقلی که شده - :

"أترعم انك جرم صغير _____ و فيك انطوى العالم الاكبر"

ای انسان آیا خیال می‌کنی تو جرم و جسم کوچکی هستی ؟ در حالی که در وجود تو همه رمز و راز این عالم بزرگ نهفته است . پس "انسان موجود برگزیده خداوند روی زمین است" به این معناست که او همه مراحل وجودی را داراست .

"و جعله اول جبلیته"; "جبلة" به معنای مخلوق است ; یعنی انسان در بین موجودات مادی جاندار اول است، خداوند او را اولین مخلوقات جاندار عالم ماده قرار داد; این جمله به خوبی معلوم می‌کند این که بعضی خواسته اند بگویند انسان مستقل نیست و مرحله تکامل یافته سایر حیوانات است، حرف درستی نیست ; این طور نیست که انسان از ابتدا تك سلولی بوده و در اثر تطورات تکامل یافته تا به صورت میمون در آمده و بر اثر تکامل بیشتر به صورت انسان در آمده است ! بلکه از ابتدای خلقت يك آدم ابوالبشری خلق شده و همه انسانها از نسل او به وجود آمده اند، که هم این جمله حضرت امیر(ع) و هم آیات و روایات دیگر بر این امر دلالت دارند; انسان يك موجود مستقل است و میمون و گاو و شتر و ... نیز هر کدام يك حیوان مستقل هستند. و بالاخره ظاهر این عبارت انکار تبدیل انواع است . البته محتمل است که مقصود از "اول جبلیته" اولیت در مقام و رتبه باشد نه اولیت به حسب زمان، یعنی آدم را برترین مخلوق خود قرار داد.